

فیلک در پرونده

رویای صدر
تصویرگر: سام سلماسی



این فیلم در ژانر ملودرام ساخته شده و برداشتی آزاد، روزآمد، آوانگارد و پسامدرن از ماجراهای دوران دانش‌آموزی اسحاق نیوتن نوجوان است. مضمون و ساختار فیلم‌نامه و بی‌رنگ داستانی، مربوط به ماجراهایی است که وی با بی‌توجهی به پژوهش‌های دانش‌آموزی و تمرکز بر کشف جاذبه زمین پشت سر می‌گذارد.

سکانس دوم شروعی توفانی دارد. مادر نیوتن که از انجمن اولیا و مربیان برگشته و سفارش «پروژه آموزشی ساخت سازه‌های ماکارونی با بار متمرکز» را گرفته، به او سرکوفت می‌زند: «به جای اینکه بخوابی و جاذبه زمینو کشف کنی، پاشو یه تکونی به خودت بده. پاشو یه پژوهش دانش‌آموزی انجام بده و حرکت پایه‌ای جهت رشد علمی کشور و رفع مشکلات آن انجام بده و در این رابطه من و ابوی گرامی را سرفراز نما. بچه و اینقده تنبل؟ مدام لنگ گوش کشیده پای درخت؛ آیا سیب بیفته، جاذبه رو کشف کنه، آیا نکنه! وا... به این قبله حاجات قسم چشم باباقوری شد از بس ماکارونی به هم چسبوندم. دستام دیگه نا نداره به بادمجونی برا شام پوست بکنم... پاشو ببینم...»

دوربین در سکانس اول با ریتمی کند و نمایی کش‌دار، دراز کشیدن نام‌برده را زیر درخت سیب در شبها و روزهای متوالی به نمایش می‌گذارد که در آن نوعی تعلیق دراماتیک وجود دارد. در این سکانس، دوربین تقریباً حرکتی ندارد و نماهای دور و ثابت از دست و پا و سایر اعضای نیوتن که زیر درخت دراز کشیده، بخش اعظم تصاویر فیلم را تشکیل می‌دهد.



از این سکانس ضرباهنگ فیلم تند می‌شود. در ادامه، دوربین نمای نزدیک از دست‌ان پرتوان پدر و مادر اسحاق را به نمایش می‌گذارد که زیر چراغ گردسوز با پشتکاری وصف‌ناشدنی برای ایجاد فردایی بهتر در عرصه‌های علمی، سرگرم چسپاندن تکه‌های ماکارونی به یکدیگرند. فضای سرد فیلم با نورپردازی تیره و رنگ غالباً آبی نشان از دلهره‌آمیز بودن روند تراژیک این ماجرا دارد و تماشاچی را میخکوب می‌کند و او را در حالت تعلیق نسبت به آخر - عاقبت سازه ماکارونی مزبور قرار می‌دهد.



در سکانس بعدی، ساختار هنری فیلم به مینی مالیسم می‌گراید و فیلم‌ساز ترجیح می‌دهد به حضور دانش‌آموز دیگر در الکتریکی برای سفارش: «شبه‌سازی ربات امدادگر پیشرفته» اشاره نکند تا از ورود فیلم به ژانر کم‌دی جلوگیری نماید. با این حال، این سیر روایی داستان به تماشاگر اجازه می‌دهد که به نقش سترگ جریان پژوهش دانش‌آموزی در ارتقای روحیه بررسی نظام‌یافته تجربی و منتقدانه پی ببرد.

در نمایی درخشان از لحاظ تشخیص در میزانشن و دکوپاژ و دکور و ژست، می‌بینیم که در مراسم ارائه پژوهش‌های دانش‌آموزی، بچه‌ها کنار سازه‌های درست شده ایستاده‌اند و در برابر سؤال بازدیدکنندگان مکث می‌کنند و جوابی نمی‌دهند که به بچه‌های مردم چکار دارید؛ بروید از مسئولین کافی‌نت و خراطی و آهنگری و الکتریکی و اولیا بپرسید و مردم چشم ندارند پیشرفت بچه‌های ما را ببینند، این است که برای بی‌اطلاعی‌شان حرف درمی‌آورند. در این میان، نمای نزدیک از اسحاق نیوتن را می‌بینیم که به توصیه پدر و مادرش به محل برگزاری نمایشگاه آمده بلکه در «تورنمنت فضای مشترک کواکسیس» مقام‌های لازم را کسب نماید. ولی در آنجا متوجه می‌شود که سازه ماکارونی امتیاز گرفته و به استان رفته است... فیلم با پخش ترانه: «شاخ گولو شکستم، حالا تو استان هستم» ادامه می‌یابد که علی‌رغم برخورداری از شعری سست و بندتنبانی، با حرکات موزون نیوتن و تماشاچیان همراه می‌شود.

سکانس‌های دیگر فیلم از ژانر ملودرام آموزشی - پژوهشی - خانوادگی بیرون آمده و وارد ژانر حادثه‌ای می‌شود. در نقطه اوج فیلم دانش‌آموزی را می‌بینیم که در حال رفتن به کافی‌نت، مونولوگ: «در زندگی پژوهش‌هایی هست که مثل خوره مشکلات کشور را می‌خورد و می‌جود و می‌خراشد و دود کرده، به هوا می‌فرستد» را تکرار می‌کند. در اینجا ما با داستان حماسی اما احساسی دانش‌آموزی روبه‌رو هستیم که می‌رود تا با سفارش مقاله‌ای در ارتباط با «میله ناپیراست در پراگماتیسم پساکوانتومی یونان باستان» در مسیر پیچیده و دلپره‌آور رشد و تعالی علم و پژوهش بیفتد؛ مسیری که درک جدیدی از پژوهش دانش‌آموزی را پیش چشم‌های ورقلمبیده جهانیان بگشاید. در اینجا غافلگیری بزرگ فیلم اتفاق می‌افتد، مسئول کافی‌نت دبه درآورده و می‌گوید که فعلاً وقت کمی - بیست ندارد و دانش‌آموز یک ساعت دیگر برود و تحقیق را تحویل بگیرد و بدین‌وسيله به‌عنوان شخصیت منفی فیلم، سر راه پژوهش‌های دانش‌آموزی سنگ‌های قلمبه - سلمبه می‌اندازد. در همین حال، دوربین با یک تقطیع به دفتر مدرسه رفته و حضوری از این دانش‌آموز سخت‌کوش را به همراه پدر و مادرش در حال گرفتن فرم سفارش متن و عکس و ویدئو و موزیک و... به نمایش می‌گذارد که می‌شود آن را فلاش‌بک دانست و از تلاش‌های برخی مدارس برای آشنا ساختن دانش‌آموزان با خم و چم پژوهش دانش‌آموزی و یافتن لایه‌های پنهان آن پرده برمی‌دارد. دوربین با یک مونتاز موازی به خراطی اوس محمود می‌رود؛ جایی که قرار است استعدادهاى نهفته یکی دیگر از دانش‌آموزان در ساختن یک ماکت زبردربایی بسیار زیبا، جادار و مطمئن به شکوفایی برسد.



سکانس پایانی فیلم فیلی عظیم را به نمایش می‌گذارد که در کهکشان راه شیری در حال پرواز و اوج گرفتن به سمت آسمان هفتم است و رویش با خط نستعلیق نوشته‌اند: «پژوهش دانش‌آموزی». با تشکر از خانواده محترم رجیبی و سایر خانواده‌ها و اوس محمودهایی که در هواکردن فیل مذکور ما را صمیمانه یاری کردند!